

مفهوم توسعه و آرزوی نیل به آن سرگذشت پرتلاطمی را پشت سر گذاشته است. اگر در ابتدای تلاش جهانی برای تحقق توسعه، کشورها خود را در مسیر دستیابی به افق پایدار بالندگی می دیدند امروز به همان میزان از ماندن در مسیر یا انتخاب مسیر درست اطمینان هم ندارند. با این وجود در سابقه تلاش برای توسعه یافتگی، کورسوی امید ریخ می نمایاند. ناگامی های اولیه ناشی از ساده انگاری توسعه و تک بعدی نگری به آن در بستر کشمکش دیالکتیک معطوف به رهایی از عقب ماندگی اهمیت انسان در توسعه را روزبه روز آشکارتر ساخت. امروزه جایگاه انسان به عنوان هدف و محمل توسعه به رسمیت شناخته شده است. گذار از درک خام و مادی از توسعه به نزول اجلال انسان در مصدر آن، تحولی عمیق است که باید با تغییر نگاه ها، رویه ها، برنامه ها و فرآیندها همراه شود. واپس ماندگی فرآیندها نسبت به شعارها یا دیدگاه های معقول به اتلاف سرمایه های عظیم انسانی می انجامد.

انسان و توسعه

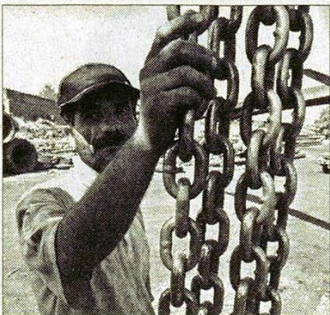
طبق تعریف برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) که از اثر آماریاسن اخذ شده است، توسعه انسانی به فرآیند گسترش انتخاب های افراد اطلاق می شود که به واسطه توسعه کارکردها و قابلیت های انسانی تحقق می یابد. به دیگر سخن توسعه انسانی مانند فرآیند تبدیل کرم ابریشم به پروانه است که مدتی را در پیله خود سپری می کند تا قابلیت های گذار به وضعیت جدید، توانایی پرواز و جوش تکاملی را به دست آورد. گذار از کرم ابریشم تا پروانه نیازمند توانایی کرم برای تبدیل پیله های درخشان است تا او را به پلکان بالای تکامل سوق دهد. از این منظر، توسعه انسانی و نهادها که هر دو به عنوان قواعد اجتماعی ساخت و دهنده تعاملات اجتماعی شناخته می شوند به شدت به هم وابسته اند. نهادها مانند پیله هایی هستند که فرصت ها را در اختیار افراد قرار می دهند. هنجارهای اجتماعی همچون عدالت و تعاون به نهادها و انتخاب های شکل می دهند. نهادها هم به نوبه خود دامنه قابلیت ها را می گسترانند. در واقع سیاست های نهادی، زمینه ارتقای سه قابلیت اساسی توسعه انسانی را به وجود می آورند. افزایش امید به زندگی و داشتن یک زندگی سالم، سطح زندگی شایسته و انکا به دانش در زندگی. اگر این سه قابلیت اساسی توسعه نیابند، بسیاری از انتخاب های بالقوه،



برداشت اول

نگاهی به وضعیت توسعه انسانی ایران
پروانه های رسته از پیله!

رضا مجیدزاده



اصلاح مختصات چهار مولفه بالا و به دنبال آن طراحی مسیر توسعه انسانی مستلزم مهندسی مجدد ماتریس نهادی است که زمان و حوصله زیادی را می طلبد. دولت ها نمی توانند به تنهایی به تحقق چنین طراحی اهتمام ورزند. چون هرگونه تغییر نهادی پیش برنده به معنای تغییر توزیع قدرت چانه زنی، کاهش مطلوبیت کارگزاران دولتی و چالش با نهادهای غیررسمی موجود است. به این ترتیب خود افراد به عنوان محور و هدف توسعه باید در این فرآیند شرکت جویند. چنین مشارکتی با آنچه در ساخت های زاننی رخ می دهد متفاوت است. یعنی افراد به دنبال دریافت سهم از رانت به کانون توزیع رانت می چسبند و برچسبی از توسعه انسانی روی آن می زنند. توزیع مایه پروژه های متکی به پول نفت در سراسر کشور به جای توزیع نوع مایه گیری فضای مناسب کسب و کار و

توانمندسازی به معنای ضد توسعه انسانی است. مشارکت در توسعه خود به معنای درگیر شدن در طراحی نهادی اصلاح مختصات مولفه های ماتریس نهادی برای افزایش سهم دانی در زندگی و کاهش وابستگی به صند دولتی (رانت نفت) است. به عبارت دیگر فرآیند توسعه انسانی، فرآیند تعاملی است و باید اینکه کردن دولت ها به ملت ها تحقق نمی یابد. اگر اراده به تغییر سبک معیشت از نوع وابسته به رانت غیرقابل به نوع خود راهبر و خوبسبا وجود نداشته باشد، هیچ پروانه ای به وجود نخواهد آمد.

پیله هایی که پروانه نمی پروراند!

با وجود اینکه دولت ها به تنهایی نمی توانند پیشبرنده توسعه انسانی باشند اما باید به

این مرحله از سطح کلان به سطح خرد می رسمیم. چون ویژگی های شناختی فاعلان و پردازش در ذهن آنها متفاوت است، سرمایه گذاری در عرصه های متفاوتی شکل می گیرد. در چنین شرایطی یک نظم پایی اجتماعی از تضاد بین فاعلان به وجود می آید که کاملاً غیرمنظم و تصادفی است. علت وجود چنین حرکتی، صدور علائم متفاوت از هر رمز دریافتی است که انگیزه های خاص تولید و حرکت به سمت خاصی را پرمغفعت اعلام می کند. فاعل دیگری نیز به دنبال کسب مالکیت و درونی سازی آثار خارجی منابع است بنابراین فاعلان دیگر هم تلاش خواهند کرد آن منابع را به دست آورند. ماتریس نهادی هر کشوری مختصا هر یک از چهار مولفه بالا را تعیین می کند. از این رو

شما در سال های اخیر به عنوان اقتصاددانی که مدافع رویکردهای

نوین و مبانی اندیشه ای جدید برای توسعه اقتصادی - اجتماعی است، شناخته شده اید و در محافل مختلف دانشگاهی و تخصصی و نیز مجلات و مصاحبه های علمی به معرفی این رویکرد پرداخته اید که از تفکدهای مهمی که مطرح کرده است عدم توجه به انسان محوری در سیاست گذاری ها و برنامه های اقتصادی دولت آمریکا است. بنابه اهمیت موضوع، امروز می خواهم از شما تقاضا کنم که زوایا و جنبه های مختلف این دیدگاه را به زبان ساده تر و همه فهم تری که موجب توسعه دامنه مخاطبان روزنامه باشد بیان فرمایید. برای همین به عنوان اولین سوال می خواهم بدانیم که رویکرد انسان محور یا آزادی محور دقیقاً بر چه چیزی تأکید می کند و چگونه می تواند مبنایی برای توسعه کشور باشد؟ ضمن تشکر از شما بابت فرصتی که در اختیارم گذاشته اید، مقدمتاً باید عرض کنم که من نبودن این رویکرد صرفاً از جنبه تاریخی یا توالی تاریخی آن نسبت به سایر دیدگاه ها نیست؛ بلکه تفاوت ماهوی آن نگاه نو و تازه ای است که از زاویه ای متفاوت به مقوله توسعه می نگرد. این رویکرد می خواهد به دانشمندان علم اقتصاد بگوید که اگر شما امیدوار رفتارهای اعلامان اقتصادی را به بهترین نحو تفسیر و تبیین و از آن قانومندی های به فرض محکمی هم استخراج کردید، چه فایده خواهد داشت اگر در جهت افزایش کمیت زندگی انسان ها و بهروزی آنها مصرفی نداشته باشد و نیز به اقتصاددانان توسعه بگوید که تمرکز بیش از حدی که بر رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه در یک جامعه داشته اید موجب شده است خود «انسان» و سرنوشت او به فراموشی سپرده شود. اگر همه تلاش ها در جهت افزایش درآمد صورت گرفت اما کیفیت چندجانبه زندگی انسان ها - مثلاً از آن نشد آنگاه چه باید کرد؟ از دیدگاه رویکرد انسان محور مساله این است که باید انسان ها توسعه پیدا کنند و توسعه انسان ها جز با گسترش قابلیت ها و توانایی های فردی آنها ممکن نیست. لذا در یک جمله هرچه انسان ها توانا تر باشند و شرایط برای بروز استعدادهایشان فراهم باشد، قطعاً آزادترند زیرا دامنه انتخاب بیشتری دارند.

پس به نظر شما رویکردهای رایج تفاوت ماهوی با این دیدگاه دارند. سوال ما این است که این رویکردها راه خود را از کجا تا سایر دیدگاه ها جدا می کنند؟

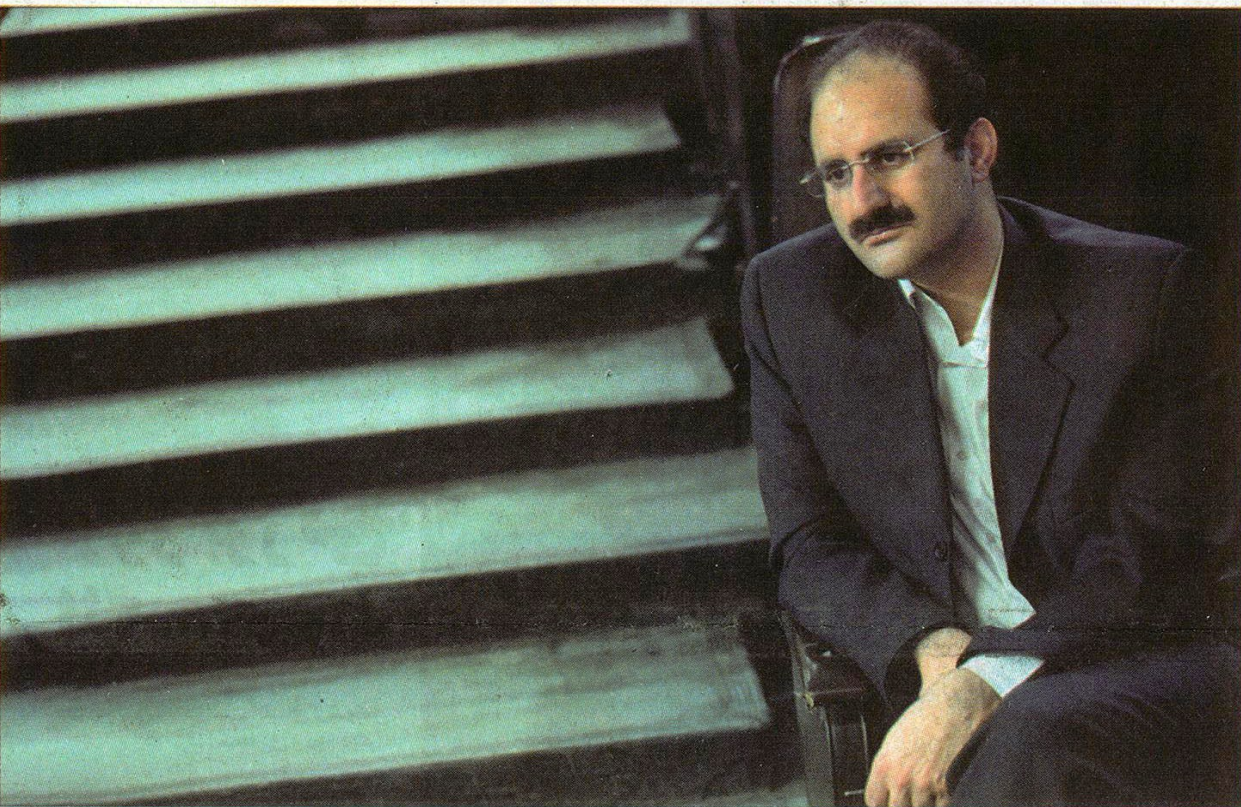
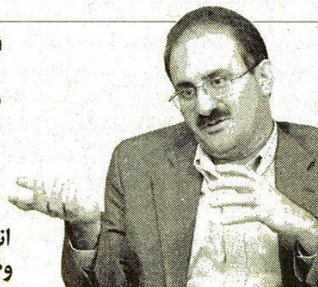
از همان ابتدا یعنی از همان تعریف توسعه و ابزاری که برای توسعه لازم است. در این دیدگاه توسعه با درجه رشد انسان ها و افزایش توانایی هایشان تعریف می شود و ابزار توسعه هم انسان ها هستند. شما می بینید در دیدگاه های رایجی و وقتی از توسعه و اهداف مختلف آن صحبت می شود همه جا نگاه و زاویه دید درآمدی به مساله وجود دارد. مثلاً گفته می شود توسعه یعنی رشد مستمر درآمد ملی یا درآمد سرانه، فقر یعنی کمبود درآمد یا نبود درآمد، عدالت اجتماعی یعنی توزیع عادلانه درآمد.

این رویکرد می خواهد نگاه ها را از درآمد به سمت انسان که قرار است با و باید این درآمد ها برای او و برای بهبود کیفیت زندگی او باشد برگرداند. می خواهد بگوید که مثلاً اگر رشد درآمد ملی یا سرانه موجب تغییر کیفیت زندگی انسان نشود چه ارزشی دارد؟ در ادبیات عامه بسیار می شنوم که اگر پول (یا درآمد) باشد همه مشکلات را می شود حل کرد. این رویکرد دقیقاً می گوید که اینگونه نیست. یعنی نمی توان با رشد درآمد همه مسائل را حل کرد زیرا کیفیت زندگی انسان ها تحت تأثیر درآمد قرار ندارد. به طور کلی می توان از دو جنبه به مساله نگاه کرد.

یکی اینکه درست است که درآمد می تواند باعث بهبود کیفیت زندگی فرد شود اما این تأثیر گاهی مشروط به شرایطی است که اگر آن شرایط وجود نداشته باشد معلوم نیست که درآمد بتواند موثر باشد. برای مثال حل مشکل سوء تغذیه به خصوص در بین کودکان فقط با افزایش درآمد خانوار حل نمی شود بلکه سودا یا دانش تغذیه ای و اطلاعات تغذیه ای نیز بسیار مهم است. یا مثال دیگری مطالعه کتاب داستان یا لطیفه و انواع مجلات البته لذت بخش است اما داشتن درآمد برای بهره مندی از این لذات کافی نیست بلکه شرط مهمی وجود دارد که همانا داشتن سواد است. مثال های دیگری هم می توان بیان کرد. مثلاً اگر پول کافی داشته باشیم می توانیم درجه به خرجیم اما این دوچرخه به خودی خود بر کیفیت زندگی اثر ندارد. یعنی صرف داشتن دوچرخه لذت بخش نیست بلکه استفاده از آن که برای ورزش کردن یا باز جایی به جایی رفتن است مدنظر ما است. شرط اول در این حالت آن است که دوچرخه سواری بلد باشیم. تازه در بعضی موارد دوچرخه سواری هم بلد باشید کافی نیست مثلاً در برخی جوامع زنان و دختران به دلایل مسائل فرهنگی و اعتقادی نمی توانند آزادانه دوچرخه سواری کنند پس می بینیم که شرایط در فرد (سواد، اطلاعات، مهارت و...) و شرایطی در محیط (فضای مناسب، قیود اجتماعی و...) باید برقرار باشد تا این پول یا درآمد منجر به بهبود کیفیت زندگی شود.

دوم اینکه اساساً بعضی عوامل هستند که کیفیت زندگی را تحت تأثیر قرار می دهند اما فرد نمی تواند با درآمد خود آن عوامل را از سر راه بردارد. مثلاً آلودگی هوا، آب، ترافیک، خطری که ما و خانواده ما را در خیابان ها تهدید می کند. یک فرد ثروتمند یا دارای درآمد بالا هم ممکن است همیشه در هراس این باشد که اگر بیماری و خطر جدی برای او یا خانواده اش پیش

فرآیندهای اداری باید طوری تنظیم شود که سردرگمی در پیگیری امور اداری و حتی پیگیری شکایات در مراجع قضایی وجود نداشته باشد تا این انسان بتواند به موقع به وظایف اصلی خود برسد



عکس: حجت سپهرند/ اعتماد ملی

ارزیابی مفهوم توسعه انسانی در گفت و گو با دکتر وحید محمودی اقتصاددان و عضو هیات علمی دانشگاه تهران

انسان را فراموش نکنید

مریم میرزایی

امروز انسان و مشارکت، توانایی ها و برابری او تمام ماهیت توسعه را در آغوش گرفته است؛ آنقدر که دکتر وحید محمودی، تحلیلگر توسعه و استاد دانشگاه در ارزیابی مفهوم توسعه می گوید: «تمرکز بیش از حد بر رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه در یک جامعه موجب می شود خود «انسان» و سرنوشت او به فراموشی سپرده شود. از دیدگاه رویکرد انسان محور مساله این است که باید انسان ها توسعه پیدا کنند و توسعه انسان ها جز با گسترش قابلیت ها و توانایی های فردی آنها ممکن نیست». در این رابطه و برای تحلیل جایگاه انسان در مدار توسعه با وحید محمودی گفت و گو کردیم. او از پژوهشگران مفهوم عدالت است و توسعه با ماهیت انسان محوری را شرط اصلی عدالت در نمودار اقتصاد و اجتماع می داند. وحید محمودی از دانشگاه اسکس انگلستان دکتری اقتصاد توسعه دارد و هم اکنون به عنوان دانشیار در دانشگاه تهران تدریس می کند.

زمانی باید خوشوقت باشیم که اینگونه کمک ها کم شود و مردم با احترام زندگی کنند نه با ترس. نشان قوی بودن کمینه امداد را نشانه ضعف اقتصاد کشور دانستند و می فرمایند: «اطعام و سیر کردن شکم مردم کاری ندارد، هنر این است که برای خودکفایی و اشتغال پایدار مردم برنامه ریزی کنیم. همچنین در دیپلاری دیگر می فرمایند: به جای آنکه مردم را با عصا نگه داریم باید ایستادگی آنها را اکرام و منزلت کنیم. کشور داری به منزله اطعام مردم نیست بلکه اکرام مردم است. مردم گوری به نام آبرو دارند و گداگونه اداره کردن مردم هنر نیست. ملاحظه می فرمایید رویکردی که ما به آن اعتقاد داریم هم از پشتوانه نظری محکمی برخوردار است و هم با آموزه های دینی و ملی ما همخوانی دارد لذا این آمادگی را برای طراحی چنین پلان تئوریم به منظور توسعه ملی و فقر زدایی و استقرار عدالت اجتماعی داریم.

خب آیا اگر آن منابع را سرمایه گذاری کرده و اشتغال ایجاد کنیم مشکل درآمد و به تبع آن فقر حل نمی شود؟
البته همین طور است اما کافی نیست. جهت گیری و نحوه اختصاص سرمایه به حوزه های مختلف هم مهم است. بحث این است که این سرمایه به چه کار می آید که بنده طرف سال های اخیر در مطبوعات مرتب در باب تغییر نگرش از رویکرد پارانة فزونی، گنداب زوری و اقتصاد صدقه ای به رویکرد توانمندسازی و مشارکت محور عموم مردم صحبت کرده ام و خوشحالم این مباحث به گفتمان رجال سیاسی و مذهبی کشور وارد شده است. علاوه بر آقایان هاشمی رفسنجانی و خاتمی و دیگر رجال سیاسی، حضرت آیت الله جوادی آملی نیز در مهر ماه امسال در دیدار با مدیران سازمان اوقاف اشاره کردند که اداره کشور با کمینه امداد و اقتصاد صدقه ای هنر نیست و باید زمینه زندگی عزت مندانه مردم را فراهم کنیم. مسوولان از افزایش کمک های خود به مردم احساس خوشحالی می کنند در حالی که

آنها سلب و شکسته شده است. لذا فرآیندهای اداری باید طوری تنظیم شود که سردرگمی در پیگیری امور اداری و حتی پیگیری شکایات در مراجع قضایی وجود نداشته باشد و در عین حال بسیار سریع و در دسترس آقای دکتر، این سوال هایی که مطرح می کنید به موقع به وظایف اصلی کاری خود در جایی که در آن به کار مشغول است برسد.

از توانم یابیم که در هر حوزه ای از حوزه های اقتصاد توسعه اگر از زوایای دیگر به رویکرد انسان محور یا آزادی محور بنگریم به نتایج متفاوت خواهیم رسید؟
تا حد زیادی اینگونه است زیرا شما پیشاپیش مساله عزت، آزادی و توجه به ارتقای توانایی های انسان را در نظر دارید. مثلاً در بحث فقر و عدالت اجتماعی که از مهم ترین مباحث توسعه است نیز نگاه کاملاً متفاوتی در خصوص این رویکرد وجود دارد. فقر چیست؟ می گویند کمبود درآمد اما باید پرسید چرا یک نفر فقیر است؟ آیا انسان آموزش دیده، باسواد و برخوردار از مهارت امکان بیشتری برای احراز شغل یا ایجاد شغل ندارد؟ بنابراین فقر در واقع به علت فقدان قابلیت و مهم تر از آن فقدان فرصت کسب قابلیت است؛ یعنی عدم دسترسی به آموزش، بهداشت و آب سالم و مانند آن.

لذا تلاش ما باید در جهت تأمین قابلیت ها و فرصت هایی باشد که امکان خروج از فقر را به طور ریشه ای برای فرد فقیر فراهم کنیم. اگر بنا باشد مرتب از او حمایت کنیم و کمک های متفاوت در قالب های مختلف مثل کوپن، سهام، پرداخت نقدی و مانند آن بدهیم مشکل حل نخواهد شد. شما به خوبی می دانید که بنده طرف سال های اخیر در مطبوعات مرتب در باب تغییر نگرش از رویکرد پارانة فزونی، گنداب زوری و اقتصاد صدقه ای به رویکرد توانمندسازی و مشارکت محور عموم مردم صحبت کرده ام و خوشحالم این مباحث به گفتمان رجال سیاسی و مذهبی کشور وارد شده است. علاوه بر آقایان هاشمی رفسنجانی و خاتمی و دیگر رجال سیاسی، حضرت آیت الله جوادی آملی نیز در مهر ماه امسال در دیدار با مدیران سازمان اوقاف اشاره کردند که اداره کشور با کمینه امداد و اقتصاد صدقه ای هنر نیست و باید زمینه زندگی عزت مندانه مردم را فراهم کنیم. مسوولان از افزایش کمک های خود به مردم احساس خوشحالی می کنند در حالی که

آماده سازی زیرساخت هایی کمک کند که تئیدن پیله توسعه انسانی را تسهیل خواهند کرد. نزدیک به دو دهه از انتشار گزارش توسعه انسانی برنامه توسعه ملل متحد می گذرد. دو این گزارش شاخص های توسعه انسانی هر کشور برآورده شده و مقایسه می شوند. هر چند که رتبه ایران در این گزارش چندان رضایت بخش نیست اما نباید به صعود چندپله ای آن هم دل بست. احتساب درآمد سرانه در شاخص توسعه انسانی به معنای تورم آن از جانب افزایش قیمت های نفت است که می تواند گمراه کننده باشد. از طرف دیگر در عصر گذار به اقتصاد دیجیتال، شاخص های کمی هستند که نمایندگی شیوه تولید دیجیتال و آمادگی افراد برای آن را به عهده دارند. در گزارش مزبور تنها شاخص دسترسی به تلفن و کاربران اینترنت دیده می شود که رتبه ایران از نظر شاخص دوم چندان مناسب نیست. توسعه انسانی در عصر اطلاعات به معنای توانمندسازی افراد برای حضور خودبالنده در فضای مجازی است. شاخص دسترسی دیجیتال به عنوان نخستین شاخص جهانی در رتبه بندی کشورها از منظر ICT، ابزار مفیدی جهت شناسایی آینده پیشرفت کشورهای جهان در امر ICT تلقی می شود که در واقع دارا بودن متغیرهای جدیدی نظیر سطح تحصیلات و توانایی مالی، وجه تمایز این شاخص با سایر شاخص های مشابه است. در این رتبه بندی ایران با کسب امتیاز ۷۷/۷ در حوزه زیرساخت، ۷۹/۶ در حوزه توانایی مالی، ۷۰/۳ در حوزه دانش، ۷۴/۴ در حوزه کیفیت و ۷۰/۶ در حوزه به کارگیری در مجموع توانست امتیاز ۷۳/۳ را کسب کند که این امتیاز ایران را در رتبه بندی DIA در مکان ۸۹ قرار داد. گزارش آمادگی الکترونیکی به شدت به میزان گسترش ارتباطات و اتصال کاربران به شبکه ها وابسته است، به این ترتیب عملاً بدون دسترسی کاربران به ارتباطات دیتا و صدا آمادگی الکترونیکی کشورها افزایش نمی یابد. این گزارش همچنین نشان می دهد استفاده از اینترنت پرسرعت در بسیاری از کشورها در سال ۲۰۰۷ افزایش یافته، این در حالی است که علی رغم اقدامات دولت قبلی در ارائه پروانه فعالیت برای ۱۱ شرکت ارائه کننده خدمات اینترنت پرسرعت، به دلایل مختلفی همچون عدم همکاری شرکت های مخابراتی در نصب تجهیزات مورد نیاز یا گران بودن پهنای باند و در نتیجه هزینه بالای اینترنت پرسرعت برای کاربران نهایی، ایران عملاً پیشرفت مناسبی در گسترش اینترنت باند پهن در سطح کشور نداشته و همچنان تعداد اندکی از کاربران از این سرویس استفاده می کنند.

بهداشت و یا به دلیل تغذیه نامناسب پرداخت می کنیم. خب اگر این قابلیت های پایه در کنار قابلیت هایی چون سواد، آموزش، مهارت و نهایتاً شرایط اجتماعی و بستر اداری مناسب قرار گیرد، توفیق بهتری حاصل می شود و انسان می تواند راه خود به سوی توسعه را طی کند. لذا همه مجموعه قابلیت ها را تشکیل می دهد. هرچه این امکانات و فرصت ها برای انسان ها فراهم باشد، او قابل تر و دارای دامنه انتخاب های بیشتر است و نهایتاً به تعبیر رویکرد انسان محور، آزادتر خواهد بود. پس در مورد عدالت اجتماعی هم به نظر می رسد که نمی توانیم آن را فقط توزیع بهتر درآمد ها بدانیم؟

بله، در مورد عدالت اجتماعی هم همینطور است. آیا حتی اگر درآمدها را برابری توزیع کنیم (آنچنان که دیدگاه های رایج می گویند) عدالت اجتماعی تحقق یافته است؟ آیا اگر در مورد فردی از نظر استخدام در ادارات احقاق شد عدالت نقض نشده است؟ بی عدالتی واقعی وقتی اتفاق می افتد که فرصت و وضعیت نابرابر وجود داشته باشد. افزایش قابلیت های انسانی (فردی و شرایط محیطی) موجب می شود که فرصت ها عملاً برابرتر شود و در فرصت ها برابرتر کمتر بی عدالتی حادث می شود.

این فرصت های برابر چگونه باید ایجاد شود؟
از نظر فردی برمی گردد به قابلیت های فرد که به آن اشاره کردیم. فرد باید با فرد هم وزن خود و در شرایط محیطی (قوانین، ضوابط و...) یکسان رقابت کند. شما نمی توانید آفر غیر هم وزن را روی تشک کشتی بفرستید. فرصت های برابر از نظر محیطی، شفافیت ها و رانت ها است. فرض کنید که شما برای گرفتن وام ازدواج به بانکی مراجعه می کنید و به شما می گویند که اعتبار تخصیص یافته برای وام ازدواج تمام شده است. چه موقع شما این پاسخ را واقعا می پذیرید؟ تنها وقتی که مطمئن باشید واقعا تمام شده است. اما این اعتماد و اطمینان چگونه در شما ایجاد می شود؟ تنها وقتی که امکان اثبات دروغ بودن این پاسخ به طور واقعی و شفاف وجود داشته باشد. اساساً اگر چنین امکانی واقعا وجود داشته باشد، دروغی گفته نخواهد شد و ارباب رجوع هم در صحت پاسخی که دریافت کرده شک نخواهد کرد چون هر دو طرف می دانند که امکان برمال شدن و رسوایی صددرد وجود دارد. روی کلمه امکان تأکید می کنم زیرا مساله اصلی دقیقاً همین است که امکان کشف خطا و خلاف وجود داشته باشد.

لذا ما محتاج طراحی سیستم های خرید، مالی، بانکی، قرائن و داده ها، رسیدگی به تقاضاهای بانکی و بسیاری موارد از این دست هستیم به گونه ای که هر گونه خلاف و یا خطایی قابل ردگیری باشد و چه بسا به طور خودکار برمال شود. از آن مهم تر امکان پیگیری حقوقی و قضایی و ضمانت های لازم برای احقاق حق نیز باید وجود داشته باشد.

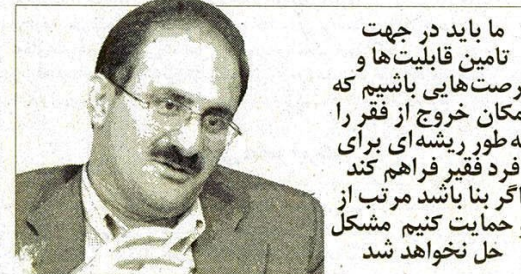
اما با وجود این همه تأکید می که بر امر آموزش می شود به نظر می رسد هنوز ضرورت آن در فرآیند توسعه درک نشده است؟

بله متأسفانه همانطور که فرمودید هنوز هم در موسسات و نهادهای مختلف به آموزش به چشم هزینه نگاه می کنند. حتی آموزش حین خدمت کارکنان یک سازمان یا نهاد هم در سیستم حسابداری آنجا به عنوان هزینه ثبت می شود، در حالی که باید افزایش سرمایه (انسانی) است. اساساً در ارزش گذاری شرکت ها هم سرمایه های معنوی که بخش عمده ای از آن را سرمایه های انسانی تشکیل می دهند به حساب نمی آیند و جزو دارایی های سازمان ها یا موسسات محسوب نمی شوند!

با این حساب که شما می فرمایید نتیجه می گیرم اگر قرار شد نگاه ما به مقوله توسعه و جایگاه انسان در فرآیند توسعه عوض شود، آنگاه در جزئی ترین امور هم باید تغییرات حاصل شود. این تغییرات، یعنی همینطور خواهد شد. وقتی نگاه ما عوض شد و انسان در صدر توسعه قرار گرفت و در جایگاه واقعی خود یعنی هدف غایی برنامه های توسعه نشست باید در تمام شئون اقتصادی، اجتماعی، نهادهای و مقررات ما بتوانیم حضور این تفکر را ردیابی کنیم. اساساً فرمول ارزیابی در مورد ادعاهای مختلفی که به عنوان رویکرد توسعه پیشنهاد یا مطرح می شود همین است که ببینیم آیا در حوزه های مختلف آثار آن دیدگاه وجود دارد. مثلاً وقتی در دیدگاه توسعه پایدار، حرف از حفظ محیط زیست و حفظ حقوق آیندگان می زنیم باید بتوانیم رد آن در همه برنامه ها، سیاست ها، آیین نامه ها و... ببینیم. نمی شود بگوییم که حفظ محیط زیست رویکرد اصلی ماست اما در معیارهای مابرای تصمیم گیری یا صدور مجوز ساخت کارخانه ها توجه به محیط زیست هیچ حضوری نداشته باشد یا حضور ضعیفی داشته باشد.

اگر ادعا داریم که هدف ما بهبود کیفیت زندگی انسان ها است باید بدانیم که کیفیت زندگی تنها داشتن شغل و شکم سیر نیست. کیفیت زندگی در دیدگاه انسان محور که موضوع بحث ما است داشتن آزادی های بیشتر است. آزادی های بیشتر هم به معنای داشتن انتخاب های متعددی است و نیز به معنی برخورداری از قابلیت های فردی و محیطی است. فرد باسواد، آموزش دیده و ماهر برخورداری از بهداشت و سلامتی در محیطی که برابری فرصت ها و این امکان فعالیت های مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی وجود دارد انسان به مراتب آزادتر است.

به عبارت بهتر در این دیدگاه فقر تا آزادی است، نابرابری درآمدها تا آزادی است، نابرابری فرصت ها تا آزادی است، عدم دسترسی به آب سالم، آموزش و... همه از مصادیق نازاری و تضییع آزادی است.



ما باید در جهت تأمین قابلیت ها و فرصت هایی باشیم که امکان خروج از فقر را به طور ریشه ای برای فرد فقیر فراهم کند اگر بنا باشد مرتب از او حمایت کنیم مشکل حل نخواهد شد